



لیبرالیسم و مبانی الهیاتی نظم اجتماعی

مصطفی زالی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

چکیده

این جستار به مبانی الهیاتی نظم اجتماعی نزد سه تن از فیلسوفان لیبرال می‌پردازد: اسمیت، کانت و رالز. این سه فیلسوف هر یک به نحوی متفاوت امکان تحقق نظم اجتماعی را به گونه‌ای از الهیات گره زده‌اند. نزد اسمیت، تحقق نظم بازار آزاد به استعاره دست پنهان گره می‌خورد، استعاره‌ای دال بر منفعت عمومی خودخواهی شخصی در بازار آزاد که برآمده از طرحی الهی برای جهان است. کانت نیز برای تحقق خیر والا (همسویی اخلاق و سعادت) وجود خدا را اصل موضوع قرار می‌دهد. در نهایت، رالز نیز تضمین تحقق اصول عادلانه در جهان اجتماعی و امکان تحقق نظم اجتماعی اخلاقی را در پیوند با دریافتی خاص از طبیعت الهی و به دنبال آن نسبتی خاص میان انسان و خدا می‌داند.

کلیدواژه‌ها

خوش‌بینی الهیاتی، نظم اجتماعی، اسمیت، کانت، رالز

۱. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه تهران، ایران. (m.zali@ut.ac.ir)



Liberalism and the Theological Roots of Social Order

Mustafa Zali¹

Reception Date: 2022/02/24

Acceptance Date: 2022/05/05

Abstract

This essay investigates the theological roots of social order in the works of three liberal philosophers: Smith, Kant, and Rawls. Each of these philosophers, in a different way, has discussed the relation between the practical possibility of the ideal social order and theology. For Smith, the invisible hand leads the pursuit of individual self-interest to the common good (an ideal social order); But the invisible hand is a metaphorical concept, based on the divine plan for the world. Kant also presupposes the existence of God as a necessary condition for the practical possibility of the highest good (the compatibility of laws of nature and morality). Finally, Rawls connects the possibility of a well-ordered society (moral social order) to a special conception of divine nature and the specific type of relationship between human and God.

Keywords

Theological Optimism, Social Order, Smith, Kant, Rawls

1. Assistant Professor, Department of Philosophy, University of Tehran, Iran.
(m.zali@ut.ac.ir)

۱. مقدمه

پرسش از امکان فلسفه سیاسی غالباً به پرسش‌های معرفت‌شناختی و وجودشناختی فرااخلاقی ناظر به شناخت‌پذیری و عینیت گزاره‌ها و ویژگی‌های هنجاری گره می‌خورد. ولی پرسشی دیگر، به موازات پرسش اول، امکان زیست جمعی مبتنی بر هنجارهاست. پرسش دوم را می‌توان این گونه صورت‌بندی کرد: آیا زیستن بر مبنای هنجارهایی ناظر به زندگی جمعی بشر در جهان واقعی امکان‌پذیر و با نظر به سرشت واقعیت‌های جهان عینی و انسانی سازگار است؟ این مقاله با مروری بر آثار سه تن از فیلسوفان مدرن، نسبت میان امکان تحقق نظم اجتماعی را با مفروضات الهیاتی و اکاوی کرده و نشان می‌دهد که آدم اسمیت، ایمانوئل کانت و جان رالز، مفروضات الهیاتی را درباره جهان و انسان ناظر به زیست جمعی بن‌مایه بحث خویش قرار داده‌اند.

۲. اسمیت و مفروضات الهیاتی خوش‌بینی به بازار آزاد

آدام اسمیت در کتاب *ثروت ملل* تصویری از اقتصاد و جامعه ایدئال عرضه می‌کند که مطابق آن کسب و کار شخصی، حب ذات و میل به نفع شخصی بدون هر گونه هدایت بیرونی و تدبیر حاکمیتی، به نفع جمعی می‌انجامد. این دریافت آدم اسمیت از ماهیت نظم اجتماعی به پذیرش نظم بازار آزاد به عنوان نظمی اخلاقی منجر می‌شود. اسمیت خود در توضیح این مسئله می‌گوید:

بنابراین، همان طور که هر فردی تا آنجا که می‌تواند می‌کوشد تا سرمایه‌اش را در حمایت از صنعت خانوادگی به کار گیرد و آن صنعت را هدایت کند تا محصول آن بیشترین ارزش را داشته باشد؛ همان فرد ضرورتاً تلاش می‌کند تا درآمد سالانه جامعه را تا آنجا که می‌تواند زیاد کند. او به طور کلی، در واقع، نه قصد ارتقای منافع عمومی را دارد و نه می‌داند که چقدر آن را ترویج می‌کند. او با ترجیح دادن حمایت از صنعت خانگی بر حمایت از صنعت خارجی، تنها امنیت خود را در نظر دارد. و با هدایت آن صنعت به گونه‌ای که محصول آن بیشترین ارزش را داشته باشد، او فقط نفع خویش را قصد می‌کند، و در این امر، مانند بسیاری موارد دیگر، توسط دستی نامرئی هدایت می‌شود تا هدفی را ترویج کند که ندارد. (Smith 1976, 456)

بنابراین، در یک جامعه تجاری، هر کس با پیگیری نفع خویش بدون آن که نفع جمعی را مد نظر داشته باشد و علاوه بر آن بدون آن که مداخله‌ای حاکمیتی برای تحقق نفعی همگانی در میان باشد، در تحقق نظمی اجتماعی مشارکت می‌کند که به نفع همگان است. همان طور که ملاحظه کردیم، اسمیت در توضیح نظم خودانگیخته از مفهومی به نام

«دست نامرئی» (Invisible Hand) استفاده می‌کند. هر گاه مردم به خود وا گذاشته شوند و منافع شخصی خود را دنبال نمایند، دست نامرئی تضمین می‌کند که این منفعت‌طلبی شخصی به نفع کل جامعه بینجامد. اما اسمیت در این کتاب استدلالی ریاضی یا شواهد متقن تجربی برای طرح این مفهوم ارائه نمی‌دهد. پس ریشه این نگرش خوش‌بینانه اسمیت به نظم اجتماعی خودانگیخته چیست؟ ریشه این نگرش را باید در نظریه احساسات اخلاقی اسمیت جستجو کرد. او در کتاب *نظریه احساسات اخلاقی* در توضیح این مسئله می‌گوید:

به نظر می‌رسد سعادت نوع بشر و همین‌طور دیگر موجودات عاقل غایتی نخستین بوده است که نویسنده طبیعت زمانی که آنها را آفرید قصد آن را داشته است. به نظر می‌رسد غایت دیگری شایسته آن حکمت برین و خیرخواهی الهی نباشد که ما ضرورتاً به او نسبت دهیم. و این باور که ما با توجهات انتزاعی به کمالات نامتناهی به آن سوق داده می‌شویم، با سنجش آثار طبیعت بیشتر تأیید می‌شود که به نظر می‌رسد همگی قصد دارد که سعادت را ارتقاء دهد و از آن در برابر بدبختی محافظت نماید. اما با عمل بر طبق دستورات قوای اخلاقی‌مان، ضرورتاً مؤثرترین وسایل را برای ارتقای سعادت بشریت دنبال می‌کنیم و بنابراین با الوهیت همکاری می‌کنیم و آن را تا جایی که برنامه مشیت در قدرت ماست، پیش می‌بریم. (Smith 2002, 193)

مطابق این توضیحات، خالق طبیعت (خداوند) سعادت بشریت را در هنگام خلق او به عنوان غایت خویش داشته است و انسان با تبعیت از قوای اخلاقی خود به ارتقای این سعادت کمک می‌کند. نکته قابل توجه آن است که این قوای اخلاقی نزد اسمیت ناظر به ملاحظه عقلانی سعادت جمعی نیست، و مسئله تحقق سعادت جمعی وظیفه‌ای الهی و نه انسانی است:

با وجود این، تدبیر نظام عظیم عالم و مراقبت از سعادت همگانی تمام موجودات معقول و محسوس کار خدا و نه انسان است. به انسان وظیفه‌ای بسیار متواضعانه و بیشتر متناسب با ضعف قوای او و تنگنای ادراک او سپرده شده است: مراقبت از سعادت خود، خانواده، دوستان و کشورش. (Smith 2002, 279)

پس بر مبنای غایت خلقت و سرشتی که خلقت در انسان‌ها به ودیعه نهاده است، انسان‌ها به طور طبیعی با وظیفه متواضعانه پیگیری منافع شخصی در تحقق نظمی فراگیر مشارکت می‌کنند. بنیادی‌ترین ویژگی طبیعت انسان پیگیری منافع شخصی است و همین پیگیری منافع شخصی بر مبنای طرحی الهی، به تحقق نظم در سطح زندگی اجتماعی منجر می‌شود. از این رو پذیرش نظم بازار آزاد بر مفروضاتی الهیاتی متکی است و مفهوم «دست

نامرئی» را می‌توان معادلی برای مفهوم الهیاتی مشیت الهی تلقی کرد.

۳. کانت و مفروضات الهیاتی امکان زیست اخلاقی

ایمانوئل کانت در کتاب *بنیادگذاری متافیزیک اخلاق*، در جستجوی اصل برین حیات اخلاقی انسان است و این اصل برین را در قالب‌های مختلفی صورت‌بندی می‌کند. ولی یکی از صورت‌بندی‌های مشهور او، تحت عنوان «ملکوت غایات» شناخته می‌شود: «مطابق با قواعد عضوی عمل کن که برای قلمرو صرفاً ممکن غایات قانون‌گذاری می‌کند» (Kant 2012, 439). مطابق این دریافت، قانون اخلاقی باید به گونه‌ای وضع شود که شخص واضع خود را در مقام قانون‌گذاری برای جامعه انسانی ببیند که در آن هر کس از موضعی برابر می‌تواند این قانون را بپذیرد. این قانون را می‌توان مبنای نظم اجتماعی نزد کانت دانست. اما تضمین تحقق قوانین اخلاقی و مشخصاً تضمین تحقق نظم اخلاقی اجتماعی نزد کانت چیست؟ کانت در نقد عقل عملی، بر خلاف بنیادگذاری، در طرح و شرح قانون برین اخلاق، پای مفاهیم الهیاتی خدا و جاودانگی نفس را به میان کشیده و در شرح آن دو می‌گوید:

با وجود این، خدا و فناپذیری شروط قانون اخلاقی نیستند، بلکه فقط شرایط ضرورت متعلق اراده‌ای هستند که با این قانون متعین می‌شود، یعنی متعلق کاربرد صرف عملی عقل محض هستند؛ [...] این دو شرایط اعمال اراده اخلاقاً متعین شده بر متعلق آن هستند که به نحوی پیشین به آن داده می‌شود. (Kant 2015, 4).

مطابق این توضیحات، خود قانون اخلاقی به این دو مفهوم الهیاتی وابسته نیست، ولی این دو شرطی ضروری برای متعلق این اراده هستند. از این رو قانون اخلاقی برای امکان کاریست عملی خود به این دو مفهوم اخلاقی وابسته خواهد شد. در ادامه به اختصار ضرورت طرح این دو مفهوم الهیاتی را با شرح نسبت میان قانون برین اخلاق و خیر اعلی در اندیشه کانت توضیح خواهیم داد.

در شرح مفهوم خیر اعلی، کانت آن را «تمامیت نامشروط متعلق عقل عملی محض» معرفی می‌کند (Kant 2015, 108). سپس برای تعیین دقیق عناصر خیر اعلی، میان دو معنای اعلی تمایز قائل می‌شود: اعلی به معنای «والا» (supremum) و اعلی به معنای «کامل» (consummatum). مقصود از اولی شرط نامشروط و مقصود از دومی کلی است که خود شامل کلی بزرگ‌تر از همان نوع نباشد. اعلی به معنای والا همان فضیلت است؛ اما فضیلت، گرچه خیر والا است، خیر کامل به عنوان متعلق قوه میل موجود عقلانی نیست. پس فضیلت همان خیر نامشروط است، اما خیر کامل نیست

(Kant 2015, 110)، بلکه فضیلت در کنار سعادت خیر کامل را می‌سازد. در عین حال باید توجه داشت که از نظر کانت فضیلت و سعادت دو عنصر ناهمگن هستند، و بنابراین مستقل از یکدیگر خیر اعلی را می‌سازند. اما نسبت میان قانون اخلاقی (عنصر محوری اخلاق) و خیر اعلی (متعلق نامشروط عقل عملی) چیست؟ کانت در توضیح مطلب می‌گوید:

قانون اخلاقی تنها بنیاد تعیین‌بخش اراده محض است. اما از آنجا که این قانونی صرفاً صوری است (یعنی تنها نیاز دارد که صورت قاعده به شکلی فراگیر قانون‌گذار باشد)، به عنوان بنیاد تعیین‌بخش از هر ماده‌ای و در نتیجه از هر متعلق اراده جدا می‌شود. بنابراین اگرچه خیر اعلی می‌تواند کل متعلق عقل عملی محض یعنی اراده محض باشد، اما بر این مبنا نمی‌تواند همچون بنیاد تعیین‌بخش آن اخذ شود، و قانون اخلاقی به تنهایی باید به عنوان بنیاد ساختن خیر اعلی و تحقق و ارتقای متعلق آن تلقی شود. (Kant 2015, 109)

پس یک فعل اخلاقی از طریق قانون اخلاقی محتوای خود را نمی‌گیرد، بلکه این محتوا از امیال طبیعی آمده و توسط این قانون اخلاقی ارزیابی می‌شود. ولی مسئله اصلی که ما را به بنیاد الهیاتی اخلاق کانت و طرح اصل موضوع خدا رهنمون می‌سازد، پرسش از امکان عملی این متعلق نامشروط عقل عملی یعنی خیر اعلی است. کانت خود در توضیح این مسئله می‌گوید:

سعادت وضعیت موجودی عقلانی در جهان است که در کل وجود همه چیز مطابق با اراده او پیش رود، و بنابراین بر هماهنگی میان طبیعت با کل غایتش و همین طور با بنیاد تعیین‌بخش اراده‌اش قرار می‌گیرد. اکنون قانون اخلاقی همچون قانون آزادی از طریق بنیادهای تعیین‌بخشی فرمان می‌دهد که مستقل از طبیعت و هماهنگی آن با قوه میل (غرایز) ماست. (Kant 2015, 125)

بنابراین میان دو عنصر متعلق نامشروط اراده یعنی قانون اخلاقی و سعادت هماهنگی وجود ندارد و فقدان این هماهنگی تحقق آن را ناممکن می‌سازد. اما در ساحت اخلاق و برای پیگیری خیر اعلی، این پیوند به عنوان اصل موضوع، ضروری فرض می‌شود. پس بنیادی برای هماهنگی میان اخلاق و سعادت فرض گرفته می‌شود. به تعبیر کانت، «خیر اعلی در جهان، تنها از آنجایی ممکن است که علت والای طبیعت دارای علیتی در حفظ میل اخلاقی، فرض گرفته شود» (Kant 2015, 125). پس فرض خیر اعلی وابسته به فرض وجود خیر نخستین یعنی خداست. از این رو تحقق ملکوت غایات (نظم اجتماعی اخلاقی) وابسته به فرض وجود خدایی است که میان طبیعت انسان و قانون اخلاقی

هماهنگی برقرار سازد.

۴. رالز و مفروضات الهیاتی امکان جامعه بسامان

جان رالز در کتاب *نظریه‌ای درباره عدالت* دریافتی دو-اصولی را از عدالت مطرح می‌سازد (Rawls 1999, 266). او جامعه‌ای را که این اصول بر آن حاکم است جامعه بسامان می‌نامد و در بخش سوم کتاب از امکان تحقق جامعه بسامان در واقعیت سخن می‌گوید. در ادامه نشان خواهیم داد که این امکان می‌تواند مبتنی بر مفروضاتی الهیاتی باشد که رالز آن را پیش‌تر در دوران متقدم اندیشه خود در رساله‌ای تحت عنوان *جستاری‌گذرا درباره معنای گناه و ایمان* بیان کرده است. رالز تصریح می‌کند که وظیفه فلسفه سیاسی دفاع از ایمان معقول است (Rawls 2005, 172). مقصود از ایمان معقول ایمان به تحقق نظامی اخلاقی در واقعیت زندگی اجتماعی انسان با استدلالی عقلانی است. رالز می‌گوید باید از این فرض آغاز کنیم که جامعه سیاسی به نحوی معقول عادلانه ممکن است و برای امکان چنین جامعه‌ای انسان‌ها باید از سرشت اخلاقی برخوردار باشند (Rawls 2005, IX). با چنین فرضی می‌توان اثبات کرد که عدالت به مثابه انصاف با سرشت بشر و واقعیت روان‌شناسی او سازگار است. اما رالز خود در موضعی دیگر سرشت اجتماعی بشر و امکان زیست جمعی عادلانه را به دریافتی خاص از خدا و نسبت انسان با او پیوند می‌دهد. او در رساله *جستاری‌گذرا درباره معنای گناه و ایمان*، توضیحاتی الهیاتی پیرامون مفهوم جامعه می‌دهد. مسئله مهم در این میان، توابع نگرش‌های مختلف الهیاتی به امکان شکل‌گیری جامعه به مثابه اجتماع است. محور این رساله تقابل دو نگرشی است که رالز از آنها به اخلاق «طبیعت‌گرا» و «اجتماعی» تعبیر می‌کند (Rawls 2009, 114). این دو نگرش به امتناع یا امکان اجتماع منجر می‌شود. رالز در تعریف طبیعت‌گرایی می‌گوید: «طبیعت‌گرایی جهانی است که در آن تمام نسبت‌ها طبیعی است و در آن حیات روحی به سطح میل و شهوت تقلیل می‌یابد» (Rawls 2009, 107). با نظر به این دریافت از واژه طبیعت‌گرایی، رالز توابع این نگرش را برای حیات اجتماع این گونه توصیف می‌کند:

نتیجه طبیعی کردن کامل کیهان، از دست رفتن اجتماع، شخصیت و البته سرشت واقعی خداست. خدا تنها متعلق ارضاکننده مطلوبیت والا نیست. و جامعه و شخص نیز نمی‌تواند به شیوه‌ای طبیعت‌گرایانه توضیح داده شود. در نتیجه، کیهان طبیعی گسترش‌یافته شخصیت، اجتماع و خدا را طرد می‌کند، اگرچه ممکن است از نام آن استفاده کند.

(Rawls 2009, 120)

مطابق نگرش طبیعت‌گرا، انسان‌ها با یکدیگر نه به مثابه اشخاص که به مثابه متعلق میل

برخورد می‌کنند. از این رو امکان زیستی جمعی که در آن انسان‌ها به شخصیت یکدیگر احترام بگذارند و در نتیجه نظمی جمعی مبتنی بر توزیع عادلانه مواهب اجتماعی نیز ناممکن خواهد شد. نگرشی الهیاتی به خدا که خدا را تبدیل به متعلق غیرشخصی می‌کند و دریافتی از سرشت الهی دارد که نسبت شخصی با آن را غیرممکن می‌سازد هم‌بسته با نسبتی است که نسبت شخصی میان انسان‌ها و در نتیجه امکان اجتماع را انکار می‌کند. بر این اساس با پذیرش این نگرش الهیاتی به خدا، امکان تحقق جامعه بسامان نیز منتفی خواهد شد. این در حالی است که از نظر رالز برای امکان تحقق جامعه بسامان، اشخاص باید از قوه‌ای اخلاقی برخوردار باشند که به جامعه و زندگی جمعی به مثابه یک خیر بنگرد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان داده شد سه فیلسوف مهم لیبرال یعنی اسمیت، کانت و رالز تصویری از نظم مطلوب اجتماعی ترسیم می‌کنند که تحقق آن وابسته به مفروضاتی الهیاتی و مشخصاً گونه‌ای الهیات خوش‌بینانه است. جامعه آزاد تجاری اسمیت بر مفهوم الهیاتی دست نامرئی متکی است؛ هماهنگی میان سعادت و قانون اخلاقی در اندیشه کانت نیز وابسته به فرض وجود خدایی است که خالق توأمان طبیعت و قانون اخلاقی باشد؛ و رالز معتقد است دریافت‌های متنوع الهیاتی می‌تواند بر امکان یا عدم امکان تحقق اجتماع اثر بگذارد.

کتاب‌نامه

- Adam Smith. 1976. *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. Edited by R. H. Campbell, A. S. Skinner and W. B. Todd. Oxford: Oxford University Press.
- Adam Smith. 2002. *The Theory of Moral Sentiments*. Edited by Knud Haakonssen. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. 2012. *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, 2nd edition. Edited by Mary J. Gregor and Jens Timmermann. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. 2015. *Critique of Practical Reason*, 2nd edition. Translated and Edited by Mary Gregor. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rawls, John. 1999. *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
- Rawls, John. 2005. *Political Liberalism*, 2nd edition. New York: Columbia University Press.
- Rawls, John. 2009. *A Brief Inquiry into the Meaning of Sin and Faith* (with "On My Religion"). Edited by Thomas Nagel. Harvard University Press.